

### **Jurisprudential citations of the rules of worship in the hadiths of the Imams**

#### **Abstract**

The Prophetic tradition is considered the second source of ijtiḥad and inference of the branches of religion and religious rules after the Qur'an. In this collection .he deals with the hadiths of jurisprudence in which the prophetic tradition is cited and typifies their arguments and then presents them in the jurisprudential books of Shiite jurists to show how they interact with such arguments of the Imams. Pure (pbuh) examines and evaluates their behavior with the behavior of the pure Imams according to the prophetic tradition and answers the question of whether the jurists behaved like the pure Imams (pbuh) in their jurisprudential citations or behaved differently Have they? Is it possible to obtain a rule or a general rule or even a general one derived from these arguments and citations and use them in the course of ijtiḥad or not? Have the jurists done this? The main purpose of this study is to analyze the arguments of the Imams (as) in extracting jurisprudential rulings and citing and applying the Prophetic tradition .as well as how they are used and the quality of their use in Shiite jurisprudential books .including Jawahar al-Kalam. Is twelve. The method of data collection in this study .due to the technicality of the discussion .relies entirely on the use of library and filing methods .so referring to Shiite jurisprudential sources and examining their jurisprudential views is one of the strategies for writing this study accurately and correctly. One of the results of this research is the reason for citing the Prophetic tradition by the pure Imams (PBUH)

Keywords: rules jurisprudential documents hadiths of imams rules of worship . documents of hadiths.

**کاربست مفهوم مخالف سنت نبوی در احادیث فقهی (بخش عبادات)**

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۹

مصطفی محمدی<sup>۱</sup>حسین صابری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

محمدرضا کاظمی گلوردی<sup>۳</sup>**چکیده**

مفهوم مخالف یکی از گزاره های اصولی است که جایگاه مهمی در استنباط احکام شرعی و حقوقی دارد. بحث های زیادی میان اصولی های شیعه و سنی در خصوص اعتبار و عدم اعتبار آن در گرفته است و کماکان محل اختلاف است. این مقاله در صدد ارائه نمونه هایی از استناد به مفهوم مخالف سنت نبوی در فقه روایی امامان است تا این اختلافات به حداقل برسد، از این رو روایات بخش عبادات کتاب وسائل الشیعه که در آن ائمه اطهار به مفهوم مخالف سنت نبوی استناد شده است مورد بررسی قرار گرفته که به ۴ روایت رسیده است همچنین میزان تمسک، کاربرد و کیفیت بکارگیری آن در کتب فقهی شیعه مورد بررسی قرار گرفته و به بازتاب آن ها در انظار فقهی فقهای شیعه پرداخته است. از جمله نتایج این پژوهش اثبات اعتبار داشتن برخی اقسام مفهوم مخالف توسط استناد ائمه اطهار می باشد. با این تحقیق به مبنای اعتبار مفهوم مخالف کمک می شود چرا که عمده مبانی و توجیه هایی که برای اعتبار مفهوم مخالف بیان شده است از نظر لفظی با یکدیگر اختلاف دارد هر چند هسته سخن یکی باشد.

**کلید واژه ها:** استناد فقهی، احادیث فقهی، سنت نبوی، مفهوم مخالف<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران mos6312@yahoo.com<sup>۲</sup> استاد گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسول) saberi@um.ac.ir<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد مشهد، مشهد، مشهد، ایران. Mr\_kazemigolvardi@yahoo.com

دلالت الفاظ بر معانی به دو صورت است؛ گاهی آنچه در لفظ بیان می شود دلالت بر معنا دارد که در اصطلاح، دلالت منطوقی نامیده می شود و گاهی معنا به صورت مستقیم از لفظ به دست نمی آید بلکه از لفظ فهمیده میشود بدون اینکه بیان شده باشد. حالت دوم را دلالت مفهومی نامند که خود به مفهوم موافق و مفهوم مخالف تقسیم می شود. مفهوم موافق، مفهومی است که در نفی و اثبات، مطابق با حکم اصلی (منطوق) است؛ برخلاف مفهوم مخالف که در نفی و اثبات، عکس حکم اصلی است. برخلاف مفهوم موافق که همیشه با منطوق سازگاری دارد، مفهوم مخالف در برخی موارد سازگاری داشته و معتبر شمرده می شود و در برخی موارد معتبر نبوده و متکلم ملتزم به آن نشده و قابل استناد نخواهد بود و به اصطلاح حجیت ندارد. از آنجا که در کلام عقلا ممکن است قیدهای متفاوتی برای یک موضوع در نظر گرفته شده و با توجه به این قیود، حکمی صادر شود، مفهوم مخالف هم با توجه به این قیدهای پیرامونی به انواعی تقسیم می شود. حجیت مفهوم، به معنای اعتبار مفهوم قضایا (در مقلبل منطوق آن) برای گوینده و شنونده در محاورات عرفی و عقلایی و صحت استناد به آن است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱۴۷) اصولیون درباره حجیت مفاهیم اختلاف دارند. این اختلاف در واقع یک اختلاف صغروی است نه کبروی، چون اختلاف آنها به این برمی گردد که آیا قضایا دارای مفهوم هستند یا نه، ولی پس از اثبات مفهوم برای قضایا، در کبری که حجیت مفهوم باشد، اختلافی بین اصولیون وجود ندارد. این جستار در صدد آن است که به مبنای اعتبار مفهوم مخالف کمک کند و با اثبات این مطلب که ائمه اطهار به مفهوم مخالف سنت نبوی استناد داشته اند و از آن جهت استنباط حکم شرعی استفاده کرده اند بر اعتبار مسئله مفهوم گیری خاصه مفهوم مخالف افزوده شود و به این سوال پاسخ می دهد که آیا ائمه اطهار مفهوم مخالف را دارای اعتبار دانسته اند؟ آیا می شود از استناد ائمه اطهار به مفهوم مخالف سنت نبوی اعتبار آن را اثبات کرد؟ آیا ائمه اطهار به مفهوم مخالف استناد کرده اند و از آن استنباط حکم شرعی را داشته اند؟ ائمه اطهار چه دستاورد هایی را برای فقیهان از این استنباطات به یادگار گذاشته اند؟ روش تحقیق این پژوهش به این صورت است که ابتدا با تورق کتاب وسائل الشیعه احادیثی که در آن ها ائمه اطهار به سنت نبوی استناد داشته اند استخراج گردیده و از بین آنها استناداتی که به مفهوم مخالف استناد شده است استخراج گردیده و به کتب فقهی شیعه عرضه شده، بازتاب این استنادات و برداشت ها و انظار فقهی آن ها مورد بررسی و نتیجه گیری قرار گرفته است.

#### ۱- حدیث اول: حدیث عمار

##### ترجمه و بیان مختصری از مفهوم فقهی روایت

و زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول خدا روزی به عمار یاسر در سفری فرمود: ای عمار به من خبر رسیده که تو جنب شده ای چه کرده ای؟ عمار گفت ای رسول خدا در خاک غلطیدم، راوی گوید: آنحضرت به عمار فرمود: الاغ اینگونه میغلند؛ چرا چنین نکردی؟ سپس آن حضرت دستان خود را به

پایین آورد و بر زمین نهاد بعد دو طرف پیشانی خود را با انگشتانش مسح فرمود و بعد دو کف دست خود هر یک را بر پشت دست دیگر مالید و دیگر دست بر خاک نزد و به یک مرتبه اکتفا نمود. (من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص: ۱۰۴)

### ۱-۱ استناد اول: انجام عمل بدون علم به اصل مسئله

استناد اول که منجر به استنباط حکم شرعی شده است، استناد برای حکم فقهی کسی است که بدون علم به اصل مسئله اقدام به انجام عمل می کند. توضیح این که عمار با این که علم به نحوه صحیح انجام تیمم نداشت اقدام به تیمم کرد. سوال هایی در این جا با این عمل عمار به ذهن خطور می کند از این قرار است: آیا عمل بدون علم مکفی است یا خیر؟ اگر بدون علم عملی انجام دهیم و آن عمل مطابق با واقع باشد آیا مکفی است یا خیر؟ شخصی که عملی را بدون علم انجام می دهد و این عمل یا با واقع مطابق است یا با واقع مطابق نیست، این حدیث در خصوص مشخص شدن تکلیف چنین شخصی مورد استناد قرار گرفته است. البته نحوه استنباط چنین حکمی را فقها با بهره گیری از مفهوم مخالف سنت نبوی در این حدیث شریف این گونه بیان کرده اند.

فقها با استناد به مفهوم مخالف این حدیث و سنت نبوی، حکمی را استخراج نموده اند که برآیند مفهوم مخالف می باشد. حکم انجام عمل بدون علم حکمی است که از مفهوم مخالف سنت نبوی استخراج گردیده است توضیح اینکه فردی که میداند عمل و تکلیفی متوجه او است و آن عمل را با توجه به ظنیهات خودش انجام میدهد و علمی پشت آن نیست. آن چه در برداشت و استنباط این حکم یعنی حکم انجام عمل بدون علم مورد توجه می باشد چگونگی برداشت و استنباط این حکم می باشد فقها در خصوص این برداشت و استنباط در این جا با استناد و استفاده از مفهوم مخالف سنت نبوی حکم چنین فردی را مشخص می کنند و این چنین می فرمایند: «هر کس عملی را انجام دهد که در نفس امر هم همان است. و لو اینکه متوجه نفس الامر نباشد یا از غیر اهلش این را گرفته باشد یا از کسی نگرفته باشد و به گمان خود عمل کرده باشد، پس فعل و عملش صحیح می باشد. و در اعتقادات هم به همین صورت می باشد و لو اینکه با دلیل به آن نرسیده باشد و یا تقلیدی باشد این اعتقادش اگر به مطلوب رسیده باشد صحیح می باشد. از جمله ادله دال بر این مطلب اشاراتی است که شارع در مکان ها و مقامات گوناگون بدان نموده است مانند قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمار هنگامی که به اشتباه تیمم انجام داد فرمود: (أفلا صنعت کذا) این جمله حضرت دلالت بر این دارد که اگر به صورتی که پیامبر انجام داد تیمم را انجام داده بود تیمم او صحیح بود و ولو عمار به این عمل علم نمی داشت و بدون علم آن را انجام می داد.» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۵)

صاحب کتاب تحفه الأبرار می فرماید: «نظر به اینکه از اخبار مذکوره استفاده می شود که هرگاه کسی جاهل به حقیقت حال بوده باشد و پیش خود عمل بکند و مشخص شود که آن عمل مطابق با واقع بوده، همین قدر کفایت می کند در صحت عمل، اگر چه حین العمل به حقیقت حال عالم نبوده باشد.» ایشان پس از تمسک به حدیث قصه عمار می فرماید: «وجه استفاده آن است که فرموده اند: «أفلا صنعت کذا؟» مستفاد از این کلام آن است که اگر چنین کرده بودی عمل تو صحیح و بی عیب بود، مشخص است که

عمار نمی‌دانست که چنین می‌باید کرد، و مع نلک فرموده‌اند که اگر چنین کرده بودی صحیح بود. پس مقتضای این کلام شریف آن است که جاهل به مسئله هرگاه پیش خود عملی کند و مشخص شود مطابق واقع بوده است، همین قدر در صحت عمل او، کفایت می‌کند و هو المطلوب.» (گیلانی، ۱۴۰۹، ۸۲)

ایوان کیفی می‌نویسد: «از آنچه که ما گفتیم واضح می‌شود فساد و جوهی که به آن تمسک کرده اند، برای فساد عمل جاهلی که مطابق با واقع باشد و این مطلب را مورد تاکید قرار می‌دهد سیره اغلب مردم خصوصا در ابتدای تکلیف در اینکه مسائل عبادی را از طرق غیرمعتبر می‌گیرند و این اختصاص به اهل زمان ما ندارد بلکه در زمان معصومین نیز بوده است و رد نکردند عمل را به اینکه اعاده کنید. از ادله این مطلب روایت قصه عمار می‌باشد وجه دلالت این روایت این است که پیامبر فرمود: «أ فلا صنعت کذا؟» ندامت کردن بر انجام ندادن به کیفیت حضرت و در اینجا دلالتی واضح است بر اینکه اگر تیمم به آن کیفیت صحیح بود، باعث ندامت حضرت نمی‌شد.» (ایوان کیفی، ۱۴۰۴، ۴۳۳)

صاحب کتاب الاجتهاد و تقلید که تعلیقی است بر معالم الاصول بعد از اینکه به این مطلب می‌پردازد که اگر فعل انجام گرفته مطابق با واقع بود صحیح و الا باطل است، برای اثبات این نظر خود به قصه عمار اشاره می‌کند و می‌فرماید: «برخی از عما می‌فرمایند که این نکوهش حضرت برمیگردد به اینکه چرا عمار قبلا این مساله را نپرسیده است و علم پیدا نکرده تا زمانی که به آن احتیاج پیدا کرد از آن علم استفاده کند.» (قزوینی، ۱۴۲۷، ۴۰۴)

نتیجه اینکه می‌شود؛ از این فراز سنت نبوی استنباط نمود که حکم فقهی (انجام امور تکلیفی بدون علم، زمانی که در واقع صحیح باشد مجزی است و کفایت از تکلیف می‌کند) را با استناد به سنت نبوی استنباط نموده‌اند. اما نحوه و چگونگی استنباط این حکم را با استفاده از مفهوم مخالفی که در کلام حضرت (افلا صنعت هکذا) است می‌توان بدست آورد. در این حدیث پیامبر بعد از اینکه تیمم صحیح را به عمار آموزش می‌دهند می‌فرمایند (آیا به این صورت انجام ندادی؟) فقها از این کلام، مفهوم شرط را استخراج نموده‌اند و آن مفهوم این است که اگر به این صورت انجام دادی عمل تو صحیح می‌باشد. این مفهوم شرط سنت نبوی به کرات در کلام فقها ذکر گردیده است و از آن حکم فقهی انجام تکلیف بدون علم را استخراج نموده‌اند و به آن فتوا داده‌اند هر چند هیچ کدام به نوع مفهوم اشاره ندارند. (البته غالبا روش فقها این نبوده است که نوع مفهوم را در این استنباطات بیان نمایند و تنها به کاربست آن بپردازند)

#### ۱-۲ استناد دوم: مشروعیت اجتهاد

مطلب دیگری که به سنت نبوی در این حدیث شریف می‌شود استناد نمود مسائل مربوط به اجتهاد است. مسائل مربوط به اجتهاد را در سه قسم می‌شود بیان نمود موضوع اول که به این حدیث استناد شده در خصوص اصل اجتهاد است.

اجتهاد در اصطلاح مباحث فقهی و اصولی این گونه که در الاجتهاد و التقلید تعریف می‌کند بیان شده است: «نهایت تلاش در به دست آوری احکام فرعی شرعی-واقعی یا ظاهری- از طریق ادله آن است.» (حلی، محقق، ۱۴۰۳، ۱۷۹) اما این که آیا اجتهاد به معنای اصطلاحی و گسترده آن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) وجود داشته یا نه؟ در بین متفکران اسلامی اختلاف نظر است. علت اختلاف هم به

این بر می‌گردد که عده‌ای دسترسی آسان به منبع شریعت (قرآن و نزدیکی شأن نزول آیات آن؛ پیامبر و امامان) و امکان پرسش از آنان را؛ دلیل خوبی برای عدم نیاز به اجتهاد معرفی کرده‌اند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اجتهاد تلاشی برای به‌دست آوردن حکم شرعی مجهول است، پس آن‌گاه که بتوان با پرسش از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان (علیهم السلام)، به علم رسید، چه نیازی به اجتهاد است؟

در کتاب تاریخ فقه و فقها می‌گوید: «اجتهاد به معنای کاربرد حجج و اصول معتبر در احکام در عصر پیامبر گرامی اسلام به علت دسترسی به آن بزرگوار و سادگی و قلت مسائل مورد ابتلا در حدود بسیار کم مورد داشته، برخلاف عصرهای بعد که هر چند دسترسی به پیشوای مفترض الطاعه کمتر می‌شد و مسائل مورد ابتلا رو به فزونی و پیچیدگی می‌گذاشت، اجتهاد وسیعتر و گسترده تر می‌گردد.» (گرچی، ۱۴۲۱، ۵۸)

اگر اجتهاد را به معنای به‌کارگیری همه توان در راه استنباط حکم از منابع شرعی بدانیم، هیچ‌گونه مانعی در به‌کارگیری آن از جانب صحابه، در دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و بعد از وفات ایشان وجود نداشت و در مواردی مانند حدیث عمار اجتهادهایی از صحابه نقل شده است، در حدیث مورد بحث ما که درباره تیمم بدل از غسل می‌باشد، بنا بر روایت اهل سنت، بین عمر و عمار یاسر اختلاف به وجود آمده بود و هر یک اجتهاد خود را به کار گرفت. عمر بر این اعتقاد بود که در فرض عدم دسترسی جنب به آب، نماز بر او واجب نیست و از این رو، زمانی که خود به این مسئله مبتلا شد، نماز نخواند؛ ولی عمار معتقد بود تکلیف به نماز در فرض مذکور برای جنب ثابت است، زیرا نماز در هیچ حالی از مکلف ساقط نمی‌شود؛ از این رو، خود را بر خاک انداخت و در آن غلتید و نماز را با این نوع تیمم به جا آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اجتهاد عمار یاسر را در اصل عدم سقوط نماز و جایگزینی تیمم بدل از غسل به جای غسل پذیرفت، هر چند در کیفیت تیمم، او را خطاکار دانست.

فقها در این خصوص مطالبی را مطرح نموده‌اند.

صاحب کتاب ادوار علم الفقه در این خصوص می‌فرماید: «یکی از مسائلی که در اسلام وجود دارد مسئله اجتهاد می‌باشد که عمار آن را در زمان پیامبر انجام داد.» ایشان در ادامه در خصوص مسئله اجتهاد بعد از اینکه به وجود فقه و اجتهاد در زمان ائمه و پیامبر می‌پردازد برای اثبات این امر به روایات و حوادثی اشاره می‌کند، از جمله قصه عمار که می‌فرماید: «همچنین از ادله ثبوت اجتهاد و فقه در این دوره، اجتهاد عمار در تیمم است که در خاک غلتید.» (نجفی، کاشف الغطاء، ۱۳۹۹، ۲۱)

لذا یکی از ادله وجود اجتهاد و فقه در زمان پیامبر با وجود حضرت را، قصه عمار بیان می‌کنند که در ادوار فقه به آن اشاره شده است و از جمله مباحث مطرح در بحث اجتهاد می‌باشد. این نکته را در این جا باید خاطر نشان نمود که آیا در استناد به این حدیث توسط ائمه اطهار (علیهم السلام) مسئله اجتهاد او مطرح بوده است یا خیر؟ آن چه از بیانات فقها برداشت می‌شود این است که نقل این روایت و این سنت نبوی بدون در نظر گرفتن اجتهاد صورت پذیرفته توسط عمار، دور از ذهن می‌باشد هر چند مورد اشاره مستقیم ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار نگرفته باشد. در خصوص نحوه چگونگی برداشت این حکم یعنی مشروعیت اجتهاد بصورت عام و مشروعیت اجتهاد با وجود پیامبر گرامی اسلام به صورت خاص که از مباحث بحث برانگیز و اختلافی می‌باشد می‌توان این چنین بیان کرد که در این ماجرا تقریری از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله

وسلم) وجود دارد که در لابلای گفته‌های فقهایی که به این اجتهاد اشاره کرده بودند می‌شود این را برداشت کرد توضیح اینکه تقریر یعنی عدم رد فعلی که فرد انجام داده است در اینجا به اذعان تمام فقها اجتهاد از جانب عمار صورت پذیرفت و هیچ ردعی از سوی پیامبر صورت نپذیرفت در حالی که حضرت می‌توانست عمل اجتهادی او را رد کند و بفرماید این عمل تو مورد قبول نیست، نحوه برداشت این مسئله یعنی جواز اجتهاد با وجود پیامبر با استناد به مفهوم مخالف کلام پیامبر مقدور می‌باشد که در لابلای کلام فقها بدان اشاره شده است. حضرت بجای رد عمل عمار نحوه صحیح تیمم را آموزش داده و می‌فرماید: آیا این گونه نکردی، مفهوم این جمله پیامبر این است که، درست است که عمار نسبت به این حکم علم نداشته ولیکن اگر (با اجتهاد خود) این چنین عملی انجام می‌داد عمل او درست بود و این بدان معنا است که اجتهاد او را پیامبر قبول کرده است و بر آن صحنه گذاشته است و نهایت چیزی که هست حکم اجتهادی او را قبول نکرده است. نتیجه اینکه برای استنباط وجود اجتهاد و مشروعیت آن با حضور پیامبر با استناد به مفهوم مخالف جمله حضرت می‌شود این مسئله را استنباط نمود.

## ۲- حدیث دوم: حدیث لیث مرادی

ترجمه و بیان مختصری از مفهوم فقهی روایت

لیث مرادی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌فرماید: سوال کردم از ایشان درباره استنجا فرد به استخوان، یا پشگل شتر، یا چوب، حضرت فرمودند که اما استخوان و سرگین پس آن طعام جنیان است و آن را با حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله شرط کرده‌اند پس صلاحیت ندارد که به آن استنجا کنند. شیخ صدوق این سنت نبوی را به این صورت نقل می‌فرماید: «جایز نیست استنجا به روث و عظم بخاطر این که گروهی از جنیان که آمدند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پیامبر گفتند ای رسول خدا برای ما بهره ای مقرر فرما پس آن حضرت سرگین و استخوان را به آنها عطا فرمود بدان سبب استنجا به آن دو شایسته و سزاوار نیست.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۰)

## ۲-۱۱ استناد اول: عدم انحصار آلات استنجا در شی خاص

انحصار در آلات استنجا یکی از مسائلی است در کتب فقهی به آن پرداخته شده است. برخی این انحصار را بر هر جامدی که عین نجاست را از بین می‌برد جاری می‌دانند. و سوال این است که آیا این انحصار را می‌شود به وسیله این سنت نبوی نقض نمود یا خیر؟ در واقع به این سنت نبوی استناد شود برای عدم انحصار در آلات استنجا. (عوض شدن صورت مسئله)

صاحب کتاب مصابیح الظلام بحث مفصلی را در این خصوص ارائه داده است؛ ایشان چگونگی استدلال را به خوبی توضیح می‌دهند. وی در ذیل بحث در خصوص آلت الاستنجا به این حدیث شریف استناد می‌کند و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی بعد از ذکر اقوال علما در خصوص آلات استنجا و بحث زیادی که

بین علما جریان گرفته است و به احادیث متنوعی، استدلال کرده اند که برخی قائل به این بودند که آلت استنجا منحصر در سنگ و هر آنچه متصل به زمین می باشد است و برخی از جمله صاحب کتاب برای استنباط این مطلب که آلت استنجا منحصر در اشیا خاص نیست شرعا، به این حدیث استناد نموده است اما آنچه که حایز اهمیت است این است که ایشان به مفهوم این حدیث استناد و استدلال نموده است و از مفهوم مخالف استنباط می کند که آلت استنجا انحصار ندارد در سنگ و هر آن چیزی که از زمین باشد چرا؟

(چون این روایت حجتی ظاهری است بر عدم انحصار آلت استنجا شرعا، چون اگر استنجا بغیر جایز نبود و قطعی بود (انحصار به سنگ و ...) وجهی نداشت که معصوم علیه السلام این کلام را داشته باشد که العظم و الروث جایز نیست چرا که همه اشیا غیر آنچه که گفته اند استنجا به آن منحصر است جایز نیست استنجا به آنها، لذا دیگر آوردن این مطلب وجهی نداشت و روا نبود و کار عبثی بود که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) کار عبث رخ نمی دهد و صورت نمی پذیرد. چرا که اگر مانع از قبل بوده برای عدم جواز استنجا به غیر سنگ (جایز نبودن آلت استنجا بغیر سنگ و ...) نباید مانع دیگر و علت دیگری را حضرت برای عدم جواز ذکر می کرد.

استنباط زیبایی دیگری که ایشان دارد و در جای دیگر مشاهده نشد این است که ایشان به وجود و اصل این حدیث استدلال کرده است ایشان این چنین دارد که: و دلیل دیگر این است که معصوم علیه السلام هنگامی که سوال کننده پرسید از استنجا به عظم و روث، متعرض این مطلب نشد که این چه سوالی است که می پرسی چرا که استنجا شرعا منحصر به شی خاص است و نباید اصلا تو این سوال را مطرح می کردی (در واقع این را تداعی می کند که اگر منحصر در سنگ و ... بود یعنی در باقی اشیا مردم جایز نیستند استنجا کنند و جنیان میتوانند از آن استفاده غذایی داشته باشند و محل و جایگاهی دیگر این سوال نداشت و لازم به حضوریافتن در محضر حضرت نبود چرا که وقتی که جایز نباشد مردم نیز به آنها استنجا نمی کنند. از این سوال استنباط این را کرده است که حتما مردم این عمل استنجا را با باقی اشیا انجام می دادند و برای آنها جایز بوده است، لذا خدمت حضرت می رسند تا راهگشایی باشد در کار آنها، ایشان نیز حکم به جایز نبودن می دهند و الا یعنی اگر این حکم از آن استنباط نشود عملا این حکم و عملی که جنیان در خواست نمودند بیهوده می شود و اصل آمدن اینها برای گرفتن حکم بود و لاغیر.

این مطلب یعنی اصل وجود این حدیث که عده ای آمدن و سوال پرسیدن دلالت بر این است که انحصار در این آلات نبوده است (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ۱۸۹). همچنان که صاحب المعالم الموثوره- می فرماید: «ظاهر آن است که قبل از این حدیث و شرط حضرت حرمت نداشت است استعمال این دو و بعد از حدیث دارای حرمت گردید.» (آملی، ۱۴۰۶، ج ۴، ۱۱۶)

نتیجه اینکه برای حکم از مفهوم مخالف استنباط می کند که آلت استنجا انحصار ندارد در سنگ و هر آن چیزی که از زمین باشد.



### ۳- حدیث سوم: استناد به سنت نبوی در حدیث زراره در خصوص لباس نمازگزار

سَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَالْفَنَكِ وَالسَّنَجَابِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْوَبْرِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ... (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۳۹۷)

### ۳-۱ استناد امام صادق علیه السلام و چگونگی برداشت حکم فقهی از املا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

امام صادق علیه السلام بعد از اینکه املا پیامبر را بیان می کند به زراره می فرماید: حفظ کن این کلام را . در اینجا دو معنا می شود در نظر گرفت، اول معنای ظاهری آن یعنی این کلمات که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد را حفظ کن . دوم معنای باطنی بنا بر این معنا که مفهوم آن را و حکم آن را حفظ کن و از تخطی نکن . و در ادامه حضرت کیفیت استناد خود را به این سنت نبوی بیان می دارد حضرت با دو استناد متفاوت دو حکم را از این سنت نبوی استخراج می کند . همدانی در مصباح الفقیه می فرماید: « بلکه بحسب ظاهر قول حضرت ( فان كان تا اخرش) بر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تفریع و بیانی است برای آنچه فهمیده می شود از وصفی که واقع شده در آن، لذا واجب است موضوع آن دو متحد باشد. » (همدانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ۹۶)

### ۳-۲ استنباط حکم فقهی از مفهوم مخالف در این حدیث

حکم اول: اگر از حیوان حلال گوشت باشد و ذبح شده باشد جایز است نماز خواندن در هر شی ای که متعلق به آن باشد. در مبانی منهاج الصالحین می نویسد: « مستفاد از این روایت در ملاک طهارت بول، حیوان حلال گوشت بودن آن است با تقریب اینکه امام به اشکال نداشتن نماز در هر چیزی از حیوان حلال گوشت حکم کرد و از ظاهر حدیث استفاده می شود که اگر بول حیوان نجس باشد نماز در آن جایز نیست ، در حالی که در روایت تصریح شده است به جواز نماز در روث و بول حیوانی که حلال گوشت باشد پس مقتضی برای طهارت موجود است. » (قمی، ۱۴۲۶، ج ۳، ۱۳۱)

حکم دوم: اگر غیر این باشد یعنی نهی شده باشد از خوردن آن و حرام گوشت باشد چه ذبح شده باشد چه نشده باشد نماز در هر چیزی که متعلق به آن باشد فاسد می باشد. جایز نیست نماز در پوست حرام گوشت ولو تذکیه و دباغی شده باشد .

اما این دو حکم را چگونه حضرت استنباط نمود . چنان چه در بیان همدانی گذشت کلام امام از فان كان ، تفریعی است بر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که با استناد به مفهوم و اطلاقی که از املا پیامبر استفاده می کند آن را تبیین می کند. امام صادق علیه السلام برای استنباط حکم اول از مفهوم کلام پیامبر استفاده کرده

و با استناد به این مفهوم که بنظر مفهوم مخالف است حکم اول را استنباط کرده و آن را بیان می کند و با استناد به اطلاق کلام پیامبر حکم دوم را استخراج نموده و آن را بیان می دارد .

نتیجه این که املا پیامبر که گونه ای از سنت قول نبوی است در استدلال های فقهی می تواند مورد استناد قرار گیرد همچنان که امام صادق علیه السلام به املا پیامبر استناد کردند و به زراره نیز امر کردند که به این املا پیامبر استناد کند و حکم فقهی را از آن استنباط نماید. امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف دو حکم را با استناد به مفهوم و اطلاق املا پیامبر استخراج می کنند و آن را بیان می دارند که این خود آموزشی است برای شاگرد ایشان زراره که نحوه مفهوم گیری و اطلاق گیری را از سنت نبوی چگونه می توان استخراج نمود و به کار گرفت که فقها نیز با توجه به این مفهوم گیری و اطلاق گیری احکامی را استخراج نموده و بیان کرده اند که ذکر آن گذشت.

#### ۴- حدیث چهارم: استناد به سنت نبوی در صحیحہ عبدالله بن سنان

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْزَلَتْ إِلَيْهِ آيَةُ الزَّكَاةِ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ... (من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۴)

#### ۴-۱ استناد اول: گذشت سال

در متن حدیث این چنین آمده است: قَالَ ثُمَّ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَ أَفْطَرُوا حضرت متعرض هیچ چیز از اموال آنها نشد تا اینکه بر آنها یک سال گذشت. اگر خواسته باشیم این کلام را خلاصه کنیم می رسیم به این عبارت که فرمود: اذا حال عليه الحول.

یکی از حکم هایی که برای استنباط آن به سنت نبوی در این صحیحہ استناد شده است، حکم گذشت سال است بر اقسام معلوم که زکات به آنها تعلق می گیرد، این سنت نبوی، رها گذاشتن برای مدت یک سال و بعد از یک سال متعلق زکات شدن است، که مورد استناد ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار گرفته است و از آن در استدلالات فقهی خود، استفاده نموده اند از جمله در روایت ذیل که این چنین وارد شده است: زراره نقل می کند: در محضر امام باقر (علیه السلام) نشسته بودم و امام صادق (علیه السلام) نیز حضور داشتند حضرت فرمود: ای زراره در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بین عثمان و اباذر بحثی بوجود آمد عثمان گفت هر مالی از طلا یا نقره که با آن تجارت انجام شود متعلق زکات است زمانی که یک سال بر آن بگذرد ابوذر در جواب او گفت: اگر با آن تجارت کنند و مورد کار قرار گیرد به آن زکات نیست همانا زکات در جایی است که این ها گننج باشند پس اگر بر آنها سال گذشت زکات دارند پس این بحث را به پیامبر عرضه داشتند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: قول ابوذر صحیح است. الاستبصار فیما اختلف من

الأخبار، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۰)

ولیکن آنچه باید متذکر شد عبارت (اذا حال علیه الحول) است که به سنت نبوی در متن صحیحہ عبدالله بن سنان آمده بود، اشاره دارد و تلویحا حضرت در این استدلال و استناد فقہی خود بدان اشاره نموده است. اما نکته ای که با بررسی روایات می شود برداشت نمود این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) از این سنت نبوی که در صحیحہ مذکور و دیگر روایات مشابه وجود دارد یک حکم کلی استخراج نموده و در استدلالات فقہی خود از آن استفاده نموده اند؛ آن حکم این است: (کل ما لم یحل علیه الحول عند ربه فلا زکاء علیه) هر آنچه بر آن سال نگذشته باشد زکات بر او نیست که این حکم از مفهوم مخالف جمله حضرت که فرمود (اذا حال علیه الحول) بدست آمده است.

از جمله آن روایات صحیحہ عبدالله بن سنان، روایت مذکوره از زراره که ذکرش گذشت و دو نمونه دیگر که در ذیل می آید به این حکم کلی اشاره دارند.

«زراره و محمد بن مسلم از امام باقر و صادق (علیهم السلام) نقل می کنند که فرمودند: ..... همانا زکات بر حیوانی است که سائمه باشد و هر چیزی که بر او سال نگذشته باشد زکات بر او نیست تا اینکه سال بر او بگذرد و در این صورت زکات بر آن واجب می شود.» (کلینی، ج ۷، ص ۱۱۱)

«علی بن یقظین از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: هر چیزی که بر آن سال نگذشته باشد بر آن زکات نیست.» - (همان، ج ۳، ص ۵۱۸)

همچنان که مشهود است در این احادیث به این حکم کلی (کل ما لم یحل علیه الحول عند ربه فلا زکاء علیه) استناد شده است و معصومین در استنادات فقہی و همچنین برای آموزش شاگردان از این حکم استفاده نموده و مورد استناد قرار داده اند و بالتبع فقها نیز به این حکم کلی و به عبارت دیگر عموم مستخرج از سنت نبوی استناد و استدلال نموده اند و حتی از آن به عنوان حکم کلی که از روایات مستخرج شده است نام برده اند. (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱، ۲۶۷) در کتاب ریاض المسائل در استدلال خود به این مطلب اشاره دارد که این جمله، یک حکم کلی و عموم است. در کتاب محاضرات فی فقه الإمامیه نیز به این مطلب اشاره دارد که روایات این باب متضمن این حکم هستند و در استدلالات خود از این حکم استفاده می کند ایشان می فرماید: «افضل این است که استدلال کنیم برای دخول ماه دوازدهم برای تعلق وجوب زکات از باب حکومت، چون روایاتی که شرط حول دارند متضمن حکم (کل ما لم یحل علیه الحول عند ربه فلا شیء علیه فیه، فإذا حال علیه الحول وجب علیه) هستند که لسان آن بدون شک لسان حکومت است.» (میلانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۱۳۹)

نتیجه این که ائمه اطهار به مفهوم مخالف سنت نبوی استناد داشته و حتی از آن مفهوم مخالف، حکم کلی استخراج نموده اند که این می تواند فتح بابی باشد برای فقهای ما که در این مسئله یعنی مسئله مفهوم مخالف بحث های زیادی را و اختلافات زیادی را داشته اند.

## جمع بندی و نتیجه گیری:

با بررسی های صورت گرفته نتایج ذیل حاصل می شود:

- ۱- استناد به سنت نبوی از سوی امامان به عنوان یکی از ادله استنباط حکم شرعی معرفی شده است.
- ۲- ائمه اطهار نقش مجتهد را نداشته و از این استنادات مانند یک مجتهد استفاده نکرده اند بلکه ۱. در بیان شیوه اجتهاد و نقش آموزشی را داشته اند. ۲. این مطلب را به همه مخصوصا اهل سنت القا کرده اند که بیانات ما، احکام ما و... برگرفته شده از سنت نبوی بوده و در واقع همان بیان است اما از لسان ایشان.
- ۳- دفع شبهه های فقهی با تمسک و استناد به سنت نبوی یکی از مسائلی است که در استنادات فقهی امام صادق (علیه السلام) به سنت نبوی استفاده شده و می تواند به عنوان یک الگو برای فقیهان مطرح شود. فقیهان نیز با الگوبرداری از این ره آورد به شبهات فقهی پاسخ داده و از آن برای تبیین حکم فقهی استفاده نموده اند.
- ۴- با توجه به استناد امام صادق (علیه السلام) در صحیحی عبدالله بن سنان به این نتیجه می شود رسید که؛ می توان برهان خود را بر پایه فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه ریزی کرد و استدلال فقهی را بر آن بنا نهاد و حکم فقهی را از آن استخراج نمود. علما به خوبی از این ره آورد الگوبرداری نموده و از نحوه و چگونگی استدلال امام صادق (علیه السلام) استفاده نموده اند.
- ۵- ائمه اطهار با استناد به مفهوم مخالف کیفیت مفهوم گیری را به فقیهان آموزش داده اند .
- ۶- مفهوم مخالف در برخی از اقسام آن دارای مفهوم بوده و دارای حجت است .
- ۷- امامان معصوم از مفهوم مخالف قاعده کلی یا عموم را در بحث زکات استخراج کرده و در استدلال فقهی خود به آن قاعده کلی متترع از مفهوم مخالف استناد کرده اند و این یعنی حجت بودن مفهوم مخالف و قدرت داشتن آن در حد استخراج قاعده یا عموم.

## منابع و مأخذ:

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ هـ ق) مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲. آملی، میرزا هاشم، (۱۴۰۶ هـ ق) المعالم المأثوره، چاپ اول، قم: مؤلف الكتاب
۳. ایوان کیفی، ورامینی، محمد حسین، (۱۴۰۴ هـ ق) الاجتهاد و التقليد (الفصول الغروية)، چاپ اول، قم - ایران، دار إحياء العلوم الإسلامية
۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۴۲۴ هـ ق) مصابيح الظلام، اول، قم - ایران، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی
۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ هـ ق). المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
۶. بنی فضل، مرتضی بن سیف علی، (۱۴۲۲ هـ ق) مدارک تحریر الوسیله - الصوم، اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره
۷. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ هـ ق). ریاض المسائل (ط - الحديثه)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
۸. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ هـ ق) الاجتهاد و التقليد (معارج الأصول)، اول، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
۹. تبریزی، جعفر سبحانی، (۱۴۲۰ هـ ق) الصوم فی الشریعة الإسلامية الغراء، اول، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام
۱۰. شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۶ هـ ق) النجعة فی شرح اللمعة، چاپ اول، تهران - ایران، کتابفروشی صدوق
۱۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ هـ ق) تهنيب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ هـ ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، چاپ اول، تهران: دار الكتب الإسلامية

۱۴. قزوینی، سید علی موسوی، (۱۴۲۷ هـ ق) الاجتهاد و التقليد (التعليقة على معالم الأصول)، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۵. قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۶ هـ ق) مبانی منهاج الصالحین، چاپ اول، قم - ایران، منشورات قلم الشرق
۱۶. قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۱۷ هـ ق) الغایة القصوی فی التعليق علی العروة الوثقی - کتاب الصوم، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات محلاتی
۱۷. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ هـ ق). من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۸. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۵ هـ ق) المقنع (للسیخ الصدوق)، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام
۱۹. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ هـ ق). الکافی (ط - الإسلامیة)، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة
۲۰. گرجی، ابو القاسم، (۱۴۲۱ هـ ق) تاریخ فقه و فقهها، چاپ سوم، تهران - ایران، مؤسسه سمت
۲۱. گیلانی، شفتی، سید محمد باقر، (۱۴۰۹ هـ ق) تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، چاپ اول، اصفهان - ایران، انتشارات کتابخانه مسجد سید
۲۲. میلانی، سید محمد هادی حسینی، (۱۳۹۵ هـ ق) محاضرات فی فقه الإمامیة - کتاب الزکاة، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی
۲۳. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۲۴. نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، (۱۳۹۹ هـ ق) أدوار علم الفقه و أطواره، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع
۲۵. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ هـ ق)، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی